

## بنیادهای قرآنی علل و انگیزه‌های قیام سربداران

حسن یعقوبی<sup>۱</sup>

### چکیده:

یکی از اساسی‌ترین مسائلی که در طول تاریخ از دیدگاه مورخین و محققین مغفول مانده و یا توجهی درخور و شایان به آن نشده، مسئله‌ی بسیار مهم "ریشه‌های قرآنی عوامل و انگیزه‌های قیام سربداران" می‌باشد. با اینکه در خیزش مردمی سبزوار (قیام سربداران) علیه استبداد و خودکامه‌گی مغولان، عوامل مختلفی از جمله؛ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دخیل و مؤثر بوده‌اند. اما، محوری بودن نقش قرآن و تعالیم مترقی آن در این قیام، امری است مبرهن و غیر قابل انکار. چراکه تاکید مستمر قرآن بر احساس مسوولیت نسبت به سرنوشت خود، اجتماع، حاکمیت، مملکت، ناموس در آیات متعدد، دلیلی بر اساسی بودن نقش این آموزه‌ها در پیدایش نهضت‌های مردمی همچون سربداران می‌باشد که به عنوان نمونه می‌توان به این مصادیق اشاره نمود؛ تثبیت اهل ایمان (نحل/۱۰۲)، تلاش برای برقراری عدل و داد (حدید/۲۵) و نیز محتوم بودن غلبه‌ی دین حق (فتح/۲۸) برای حاکمیت قوانین خدا (نساء/۱۰۵). وانگهی، نقش‌آفرینی قرآن، در رهبریت دینی و دینداری مردم از دلایل مهم موفقیت قیام با ابتناء بر بنیادهای یادشده بوده است. در این مقاله ضمن ارائه‌ی مبانی جواز توسل به قیام علیه حاکمان جور در قرآن، به تطبیق و اثبات نقش بنیادهای متفاوت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرآنی در پیدایش و تقویت قیام سربداران خواهیم پرداخت و مستندات قرآنی مربوط به هر بخش به تفکیک ارائه می‌گردد. با این پیش فرض لازم است تا بر نقش قرآن و آموزه‌های دینی به عنوان راهنمای عمل اهل قیام و رهبرانش تأکید و جوانب و پیامدهای این نقش را مورد مذاقه و واکاوی قرار داد. پژوهش پیش‌رو به این مهم می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، قیام، سربداران، یاسا، ظلم، مغولان.

---

۱. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

## مقدمه:

سربداران، نام قیامی است مردمی که در باشتین و سبزوار خراسان، علیه ظلم و تعدی حاکمان مغول و عمال آنان به وقوع پیوست. این نهضت، از لحاظ وسعت، بزرگ‌ترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین جنبش آزادی بخش خاورمیانه در قرن هشتم هجری بود. و مهم‌ترین ویژگی‌های این قیام عبارت بود از: تنفر و انزجار از عنصر مغولی و تثبیت ایدئولوژی تشیع امامی. (پطروشفسکی، ۱۹۵۶م، ترجمه‌ی کشاورز، ۱۳۵۱ش) انقلاب‌های اجتماعی قرن هشتم و نهم در ایران تنها زیربنای مذهبی داشته است. و مسأله مهم، یافتن تزی برای مبارزه بر علیه مغولان بود تا پس از اخراج آنها و آزادسازی سرزمینهای تحت سلطه، بتوان مشکلات اجتماعی و سیاسی را هم از میان برد. لذا سربداران با اتکاء بر مذهب اثنی‌عشریّه به عنوان یک نهضت ایدئولوژیکی توانستند قیام خود را در جامعه هدایت و با گسترش آن به سایر نواحی ایران به سلطه نظامی و سیاسی مغولان پایان دهند. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹) این جنبش در ابتدا توسط شیخ خلیفه به وجود آمد. اما عده‌ی ناشناسی وی را شبانه در مسجد جامع سبزوار به دار آویختند. پس از او، مریدش شیخ حسن جویری جنبش را رهبری نمود. (مجد، ۱۳۸۸) شیخ حسن کوشید تا پیروان خویش را متحد نماید و هر کس دعوت او را قبول می‌کرد، اسامی آنان را ثبت و می‌گفت حالا وقت اختفاست و هرگاه اشارت شیخ شود و وقت ظهور، باید مستعد کارزار گردند. (امین، ۱۳۸۲) بعد از شروع قیام، وجیه‌الدین مسعود، شیخ حسن جویری را که در زندان بود، آزاد نمود. و با اتحاد شیخ حسن و وجیه‌الدین، دولت شیعه مذهب سربداران در خراسان پدید آمد. (مجد، ۱۳۸۸) شیخ خلیفه با تکیه بر مذهب تشیع حرکت خود را بر ضد ظلم و ستم آغاز کرد و شاگردش شیخ حسن جویری راه او را ادامه داد. او شهر به شهر مردم را به مسایل دینی و سیاسی و اجتماعی آگاه کرد. حتی در جواب فرستاده‌ی طغای گفت: پادشاه و ما باید اطاعت خدا کنیم و به قرآن عمل نماییم و کسی که خلاف آن انجام دهد عاصی است و بر مردم است که مقابل او بایستند، اگر شاه به اطاعت خدا و رسول گردن نهاد ما پیرو او هستیم والّا شمشیر میان ما حکم خواهد بود. (پطروشفسکی، ۱۹۵۶م، ترجمه‌ی کشاورز، ۱۳۵۱) شیخ حسن جویری، اهداف خود را، این گونه بیان می‌کند که؛ با تکیه بر اصول و تعالیم شیعه اثنی‌عشری برای رفع ظلم و ستم از سر مسلمین به پا خواسته است و تعالیم وی بر چهار محور بود: ۱ - تشیع اثنی‌عشری با تاکید بر مساله ولایت. ۲ - تاکید بر جهان‌بینی مهدویت. ۳ -

جدایی‌ناپذیری دین و دولت از یکدیگر. ۴ - مبارزه با ظلم و ستم در همه جوانب و گسترش عدل و عدالت بین رعایا با توجه به اصول تشیع اثنی‌عشری. ایدئولوژی مهدویت در تشیع اثنی‌عشری مساله‌ی ستم‌ستیزی و عدالت‌گستری را در پی داشت و شیخ حسن به دنبال این مساله بود. (قدیانی، ۱۳۸۵) و نیز (امین‌زاده، ۱۳۸۴) از طرفی، انگیزه‌ی نهضت سربداران را باید در ناهمسازی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دوران حکومت ابوسعید بهادر ایلخانی جستجو نمود. و همین نابسامانی‌ها بود که زمینه قیام و دیگر نهضت‌های آن دوره را فراهم ساخت. حادثه‌ی مغولان برای جوامع اسلامی یک فاجعه بود، نه فقط فاجعه‌ی سیاسی بلکه فاجعه‌ی فرهنگی و اخلاقی و حتی اقتصادی. (روحانی، ۱۳۶۸) و اگر بپرسند که چرا در سایر نقاط چنین اعتراضی صورت نگرفت و مردم دست به کشتار مغول نزدند و از حیثیت انسانی خود دفاع نکردند؟ در جواب باید بگوییم؛ اگر در قریه باشتین، برادران حمزه و در ادامه کار آنان، سایر مردم این روستا و همین طور عموم مردم منطقه سبزوار، چنین جرأت و جسارتی از خود بروز دادند، در اثر وعظ و تبلیغات شیخ خلیفه و شیخ حسن جویری بود و الهام از مذهب تشیع انقلابی و تفسیر آیات جهاد قرآنی. (نبئی، ۱۳۷۵) دشوارترین بخش مطالعه و بررسی وقایع تاریخی، تحلیل و جستجو برای شناخت عوامل بوجود آورنده‌ی آن و انگیزه‌های انسان‌هایی است که وقایع را آفریده و یا آن را رهبری، و یا بنحوی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۵) و بیان دستورات حیات‌بخش زندگی و عوامل بازدارنده‌ی حیات معقول، در قرآن مجید [آمده] است. و خدا همه‌ی دستورات مربوط به تکامل و به ثمر رسانیدن شخصیت آدمی در این حیات را، به بندگانش عنایت فرموده است. (علامه‌جعفری، ۱۳۸۶) حضور هم‌زمان و کامل سه رکن اصلی قیام (مردم، رهبری و ایدئولوژی) باعث شد تا شعله‌های قیام به آتشی خاموش نشدنی تبدیل شده و طومار مغولان را در ایران برای همیشه در هم بپیچد. با عنایت به آنچه از اتفاقات تلخ و صدمات جبران‌ناپذیر که بر پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی، متمدن و باشکوه ایرانی در اثر لشکرکشی‌های دوره‌ای مغولان در قرن‌های ۷ و ۸ هجری وارد آمد، انگیزه‌های متفاوتی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست به دست هم داد تا بساط سلطه و چپاول این قوم ویرانگر و بلای خانمان‌سوز را در هم بپیچد. اما نکته‌ی بسیار مهم این است که ریشه‌ی همه‌ی این عوامل و انگیزه‌ها را باید در قرآن کریم و آیات شریفش جستجو کرد. چراکه؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ

ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَالٍ (رعد/۱۱). تاریخ اسلام هم به خوبی گواهی می‌دهد هر جا که مسلمانان قرآن را سرلوحه‌ی عمل قرار دادند، برگه‌های زرینی از؛ اتحاد، ایثار، شجاعت، غیرت، وطن‌پرستی، بیگانه‌ستیزی و... در حافظه‌ی تاریخ به ثبت رسانیدند. ما در این مقال، با رویکردی تاریخی - قرآنی و با روشی توصیفی - با پرهیز از اطناب و تکرار - به بررسی ریشه‌های قرآنی علل و انگیزه‌های قیام سربداران پرداخته‌ایم.

انگیزه‌های قیام سربداران و بنیادهای قرآنی آن؛

## ۱ - سیاسی

قرآن ریشه‌ی حیات سیاسی مسلمانان است و مسلمان پیش از آنکه تحت تأثیر شرایط و حوادث، بطور انفعالی تن به مبارزه و حرکت سیاسی بدهد، قرآن را به عنوان پیام خدا که مبانی و انگیزه‌های مبارزه و حرکت سیاسی را به او آمیخته و خط مبارزه‌ی او و جامعه‌اش را مشخص نموده، می‌شناسد. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۵) اسلام، سیاست را از دیانت جدا نمی‌داند. زندگانی اهل‌بیت(ع) نیز با فعالیت‌های سیاسی و واکنش‌های گوناگون در رویارویی با آن رقم خورده است. آنان با بهره‌گیری از سیاست متوازن در برابر زمامداران مستبد، جریان‌های سیاسی، مذهبی و نهضت‌های التقاطی توانستند جامعه اسلامی را در راه درست به پیش ببرند. آنان همیشه از سیاست مصلحت‌اندیشی پیروی می‌کردند. گاه دست به شمشیر می‌بردند و گاهی به صلاح دید اجتماعی، سکوت اختیار می‌کردند. (شمیم‌یاس، ۱۳۸۶)

## ۱ - ۱ - حاکمان و زمامداران نامشروع (طاغوت)

چنگیز به هیچ دین و ملت معتبر ایمان نیاورده بود. (اقبال، ۱۳۴۷) بطور کلی مغولان بر دین و آیین ثابتی نبودند؛ چنگیزخان و اوگتای قآن تا پایان عمرشان شمنی ماندند، قوبیلای دین بودا را پذیرفت و در زمان ارغون خان و هولاکوخان دین بودا رونق فراوان یافت. تکودار و غازان اسلام را پذیرفتند. الجاتیو، نخست مسیحی بود و سپس بودایی شد و سرانجام به اسلام تشرف یافت... (حقیقت، ۱۳۶۰) اعقاب مغولان بعد از تعامل با ملل دیگر دین‌های مختلف

اختیار کردند؛ برخی مسلمان و عده‌ای مسیحی شدند، گروهی به دین بودا گرایش یافتند و دسته اندکی نیز همچنان به راه و روش سابق ادامه دادند. (دهقان، ۱۳۸۸)

آیات قرآن کریم از وجوب انکار و اجتناب از طاغوت می‌فرماید؛ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ\*... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره/۲۵۶ و ۲۵۷)، (نساء/۵۱)، (مائده/۶۰)، (نحل/۳۶) و (زمر/۱۷) حرمت پرستش و عبادت طاغوت؛ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ... وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. (مائده/۶۰) حرمت بردن داوری، نزد طاغوت و پذیرش ولایت طاغوت؛ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (نساء/۶۰) حرمت پذیرش ولایت طاغوت؛ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ (بقره/۲۵۷) همچنین، قرآن از لزوم مبارزه با حاکمان فاسد و فاسق تجاوز پیشه تا سر حدّ جان دادن می‌فرماید؛ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...بَايْتِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ. (قصص/۳۲و۳۵) و یا حرمت پذیرش حکومت کافر، از ناحیه مؤمنان؛ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا\* لَاتَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ (نساء/۱۴۱و۱۴۴) جهاد با رهبران نظام‌های کفرپیشه؛ فَقاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ (توبه/۱۲) و از طرفی، قرآن موارد زیر را از عوامل پیروزی بر استبدادگران می‌داند؛ استمداد از خدا، تقوا و صبر در برابر مشکلات؛ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف/۱۲۸). و توکل بر خداوند؛ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده/۲۳). (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

## ۲- ۱- ظلم و ستم حاکمان

این ظلم البته جنبه‌های متفاوتی دارد که هر یک به تناسب بحث، مورد مذاقه و بررسی قرار خواهد گرفت. قیام سربداران، با بهره‌گیری از ایدئولوژی تشیع اثنی‌عشری، قیامی علیه ظلم و ستم هیات حاکمه محسوب می‌شد. ظلم و ستمی که در این ایام اعمال می‌شد، ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت که توسط هیات حاکمه - چه ایرانی و چه مغولی - بر رعایا و توده مردم تحمیل می‌شد. (آژند، ۱۳۶۳) در حالی که ستم و ستمکاری، انحراف از حیات

معقول است و این انحراف بقدری مورد غضب الهی است که کیفر آن را در همین دنیا به ستمکاران می‌چشاند و این کیفر، نتیجه‌ی خود ستم و ستمکاری است. (جعفری، ۱۳۸۶)

قرآن کریم، کسانی را که نسبت به کمک و یاری ستمدیدگان، سکوت و بی تفاوتی اختیار کرده‌اند و قیام نمی‌کنند، سرزنش و ملامت نموده، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد؛ و ما لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/۷۵).

همچنین، ابتدا از حرمت اتکا و سازش‌کاری و همکاری با ظالمان: وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ... (هود/ ۱۱۳) و سپس مؤمنان را موظف به جهاد با ظالمان، برای رهایی مستضعفان و عدم جواز همزیستی با ظالمان می‌داند؛ و ما لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ (نساء/۷۵) و یا از مجاز بودن مظلومان به جهاد و مبارزه با ظالمان سخن می‌گوید: أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. (حج/۳۹). (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

### ۳- ۱- بیگانه‌ستیزی مردم

انقلاب‌های اجتماعی قرن هشتم و نهم در ایران تنها زیربنای مذهبی داشته است. اما بیگانه‌ستیزی در این نوع قیام‌ها از مقوله دیگری است که نه توجهات سوسیالیستی و نه مبادی دمکراسی غربی پاسخی درخور برای آن می‌یابند. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹) خراسان [نیز] از دیر باز شاهد مبارزه علیه بیگانگان بوده و مگر نه این است که قیام ابو مسلم خراسانی، قیام علیه ستم امویان بود. بلاد خراسان همواره مرکز و مهد جنبش‌ها بوده و زمینه و بستر تاریخی غنی، جهت مقاومت را داشته و این مقاومتها در زمان مغولان سخت کوشانه‌تر بوده است. (پطروشفسکی، ۱۹۵۶م. ترجمه: کشاورز، ۱۳۵۱) در حقیقت جنبش سربداران، قیام مردم علیه بیگانگان بود. (روحانی، ۱۳۶۸) این قیام، ماهیتاً بیگانه‌ستیز بوده و مبارزه با مغولان را از اهداف اصلی خود می‌دانستند. (آزند، ۱۳۶۳) و مبارزه علیه تسلط و استیلای مغولان و عمال ستم‌بارة آنها از اهداف قیام بود. مورخین به صراحت آورده‌اند که: «از بیم سنان سربداران یک ترک دیگر در خراسان خیمه نتوانست زد.» (روحانی، ۱۳۶۸)

در باب بیگانگانه‌ستیزی، قرآن به سه مطلب مهم، مؤمنان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: آنان بدلیل قتال و اخراج شما از سرزمینتان، نباید به دوستی انتخاب شوند؛ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ. (ممتحنه/۹) و آیات فی معنی التبری و الاعتزال عن أعداء الدین کثیره. (طباطبایی، ۱۴۱۷) همچنین بدلیل فسادانگیزی و شرارت، نباید بیگانگان بی‌ایمان را بر اسرار تسلط و آگاهی داد؛ لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ (آل عمران/۱۱۸) ای لا یقصرن فیکم، و قوله: خَبَالًا أَى شرا و فسادا و قوله: وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ، أَى ودوا و أحبوا عنتکم و شدۀ ضررکم (همان، ۱۴۱۷) سپس در آیه‌ی زیر خدای متعال، ترک ولایت مؤمنین و قبول ولایت کفار را "نفاق" دانسته، و مؤمنین را از وقوع در آن بر حذر می‌دارد؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا. (نساء/۱۴۴) و الآیة - کما ترى - تنهی المؤمنین عن الاتصال بولایة الکفار و ترک ولایة المؤمنین. (همان)

#### ۴ - ۱ - جهاد با دشمن و دفاع از وطن و ناموس

قدیمی‌ترین اثری که از قیام مردم باشتین خبر می‌دهد کتاب «مجمعل فصیحی» اثر فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوافی است. در این اثر می‌خوانیم: «و حکایت آن چنان بود که دو برادر بودند حسن حمزه و حسین حمزه نام در باشتین و ایشان مردم زاهد عابد بودند. پنج نفر از مغولان که ایلچی بودند به حسب رسد در خانه ایشان فرود آمدند و از ایشان، شراب و شاهد طلب کردند و به مبالغه، ایشان را خلقت و بی‌عرضی رسانیدند. به ضرورت یک برادر رفت و جهت ایشان، قدری شراب آورد. چون مست شدند شاهد طلب داشتند و بدان رسانیدند که عوارت ایشان بکشند، برادران با یکدیگر گفتند ماین قضیه بر خود روا ندادیم، سرهای خود را بر دار دیدیم. و شمشیرها کشیده درآمدند و هر پنج مغول را قتل کردند. « (نبئی، ۱۳۷۵) «خلایق را به صحرا راندند، آنچه ارباب حرفت و صناعت بودند زیادت از صد هزار نفر جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود برده کرده و به اسیری بردند و باقی مردان را بر لشگر قسمت کردند، هریک مرد قتال را بیست و چهار نفس مقتول رسید. لشگر به نهب و تاراج مشغول شدند و بقایای بیوت و محلات را ویران کرد. خوارزم که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود نشیمن بوم و زغن شد. دور از خوشی دور شد و قصور بر خرابی مقصور گشت. « (جوینی،

۱۳۶۷) با رواج انواع بی‌عدالتی‌ها، پراکنده‌سازی‌ها، غلام‌بارگی و زن‌بارگی نه تنها استحکام اجتماع از هم گسیخته شده بود بلکه جامعه هر لحظه منتظر یک منجی بسر می‌برد تا با قیامی دلیرانه این عقده را بگشاید. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹)

قرآن کریم؛ وَ مَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/۷۵) مؤلف تفسیر «اطیب البیان» (۱۳۷۸)، در ذیل آیه می‌گوید: «از این آیه استفاده می‌شود که بر مسلمانان واجب است اگر دیدند مسلمانی گرفتار ظالمی شده، به قدر قدرت خود باید اقدام کنند و رفع شر آن را بنمایند.»

همچنین، از وجوب جهاد در هر حال می‌فرماید: وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (توبه/۴۱) و وجوب جهاد در راه خدا، با جان و مال: وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (انفال/۷۲)، (توبه/۲۰ و ۸۸) (حجرات/۱۵) و (صف/۱۱) و یا از لزوم نشان دادن شدت و خشم، در جنگ با دشمنان کفرپیشه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ (توبه / ۷۳ و ۱۲۳) و (تحریم/۹). و جواز جنگ و دفاع مؤمنان از سرزمین خویش، در برابر مهاجمان: أذنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (حج/۳۹) وجوب جهاد با مسلمانان اهل بغی و متجاوزان آنان تا مرز تسلیم شدن؛ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبغى حَتَّى تَفىءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات/۹) (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

## ۵ - ۱ - اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی

از جمله اصول تشیع اثنی‌عشری، اعتقاد به مهدویت است. این مساله، در جناح شیخیان و نیز در جناح سربداران وجود داشت. آنان با اعتقاد با مهدویت، توده مردم را علیه مفساد موجود در جامعه می‌شوراندند. (آژند، ۱۳۶۳) شیعیان سبزوار هر بامداد جمعه، اسبی را به آذین و زین بسته و در شهر می‌گردانیدند و ظهور امام غائب(عج) را انتظار می‌کشیدند. اینگونه تظاهرات دینی که جنبه‌ی سیاسی شدید داشت، خوشایند عمال ایلخانان نبود. در حقیقت شیعیان سزاوار با این کارشان، دست به عصیان و قیام می‌زدند. اسب‌گردانیدن در شهر به عنوان انتظار امام زمان(عج)، خود نوعی آمادگی سیاسی جهت قیام بود. با آنکه شیعیان در اقلیت بودند اما کمتر با عمال حکومت‌ها کنار می‌آمدند و مأمورین دولت هم از غارت و یغمای شهرها



و محلات شیعه‌نشین کوتاهی نمی‌کردند. غارت محله‌ی معروف کرخ بغداد که محل سکونت و زندگی شیعیان بود، در تواریخ بغداد به تکرار روایت شده است. این غارتها بیشتر از روی تعصبات عقیدتی بود... یکی از امیران سربدار مسئله‌ی مهدویت و انتظار ظهور حضرت مهدی(عج) را احیا کرد و دستور داد که هر صبحگاه و شامگاه اسب زین کرده‌ای در ابتدای شهر آماده نگه دارند تا اگر امام زمان(عج) ظهور کند، بی‌مَرکب نباشد. (روحانی، ۱۳۶۸)

در جای‌جای قرآن و به مناسبت‌های مختلف به موضوع مهم و حیاتی مهدویت(عج) اشاره و به اهل ایمان مژده‌ی وارث زمین شدن، پیروزی، استخلاف، امنیت و اخلاص در عبادت داده شده است؛ قال تعالی: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصف/۹) ، و أظهر منه قوله تعالی: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء/۱۰۵) ، و أصرح منه قوله تعالی: «وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (النور/۵۵) ، فقوله تعالی: يَعْبُدُونَنِي یعنی به عبادۀ الإخلاص بحقیقۀه ایمان بقرینۀه قوله تعالی: لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، مع أنه تعالی یعد بعض الإیمان شرکا، قال تعالی: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف/۱۰۶) فهذا ما وعده تعالی من تصفیة الأرض و تخلیتها للمؤمنین يوم لا یعبد فیہ غیر الله حقا. (طباطبایی، ۱۴۱۷)

## ۲- اجتماعی

قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است و این حیات به "امت" تعلق دارد نه افراد. قرآن برای جوامع سرنوشت مشترک، نامه‌ی عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. (مطهری، ۱۳۹۰) نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه‌اش و بازتابی که اعمال دیگران در سرنوشت او دارد و تعهدی که باید در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که وی ناظر و مراقب همه‌ی اموری باشد که در اطراف او و در جامعه‌اش اتفاق می‌افتد. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۵)

## ۱- ۲- تصوف، خانقاه و زاویه

نخستین جلوه‌های تصوف ایرانی در خراسان بزرگ یعنی خراسان امروز و کومش و ماوراءالنهر پدیدار شد. معتقدات صوفیان که کمال مطلوبشان دست شستن از امور دنیوی و زهد و فنا و در نتیجه دور شدن از زندگی فعال است - که اِعمال آن نیز به نوبه و موقع خود یک نوع مبارزه‌ی منفی در مقابل بیگانگان متعصب در امور مختلف شمرده می‌شد. (حقیقت، ۱۳۶۰) در قرن هشتم «تصوف» اوجی قابل توجه داشته، شاید کشتار مغولان و لشکرکشی‌های امیران خودکامه، ارادت و توجه مردم را به صوفیان و خانقاهها دو چندان نموده بود. (مرتضوی، ۱۳۵۸) و پاره‌ای از آنان چون شیخ خلیفه مردم‌پسند و عصیانگر و تسلیم‌ناپذیر. هنگامی که سخن از عوامل و علل اجتماعی جنبش سربداران است باید نکاتی چند را مورد نظر قرار داد:

(۱) تصوف، خانقاه، زاویه: در باب تصوف و جنبه‌های اجتماعی آن در قرن هشتم هجری سخن فراوان است، گروهی تصوف دوره سربداران را تصوفی عصیانگر و ستیزه‌جو دانسته‌اند. و گروهی آن را انزوا پسند و عزلت‌گزین. داوری در باب کارنامه صوفیان سخت دشوار است. آنچه هست تصوف دوره سربداران و یا حداقل اینکه تصوف قلمرو سربداران، تصوف مبارزه و تلاش بوده است، اگر گروهی از صوفیان مال‌پرست و شکمباره و دنیا خواه بوده‌اند، پاره‌ای از آنها زندگی مردمی داشته‌اند. در آستانه جنبش سربداران، شهر سبزوار دارای چندین خانقاه و رباط بود که توسط صوفیان اداره می‌شد. آنها از وجوهاتی که مردم می‌دادند معیشت خود و همراهان را می‌گذراندند. در واقع تصوف در قرن هشتم چهره‌های متضاد و گوناگون داشته و در آن زمان در اوج و اعتلا بود. بسیاری از درویشان، دنیاپرست بودند و برخی هم مانند «شیخ حسن جوری» مبارز و عاصی. اگر پاره‌ای از صوفیان از مردم گریز داشتند، برخی از آنها به مردم پیوستند و در کنار آنان بودند. خلاصه سخن اینکه در سراسر دوره جنبش سربداران جای پا و اثر درویشان و صوفیان مبارز آشکار و پیداست. (زرین‌کوب، ۱۳۴۴)

۲- عرفان: در واقع، با آمدن مغولان به جهان اسلام، شاخه دیگری از تفکر اسلامی یعنی عرفان نیز شکوفا شد. عرفان در این دوره و خاصه در اواخر حکومت ایلخانان در دو راستا توسعه یافت: ۱- عرفانی که عافیت می‌جست و به دنبال گوشه‌نشینی و عزلت و اعتکاف بود. ۲- عرفانی که آرامش را فرو گذاشته، تحت تأثیر مذهب تشیع اثنی‌عشری برای رفع ظلم و ستم و گسترش عدل بپا خواسته بود. سربداران خراسان، گرایشی به این نوع عرفان داشتند و تحت

تعالیم شیعه امامیه برای رفع ظلم و جور مبارزه می‌کردند. ظهور شیخ خلیفه مازندرانی در منطقه سبزوار، مواعظ و تبلیغات او در راه عدالت اجتماعی به نتایج ثمربخشی رسید و زمینه را برای تحركات مذهبی و سیاسی شیخ حسن جوری فراهم کرد. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹)

## ۲-۲- اهل فتوت و جوانمردان

در قرن هشتم هجری در سراسر دنیای اسلام بالاخص ایران و آسیای صغیر، جنبش جوانمردان به عنوان حرکت اصیل سیاسی - اجتماعی شناخته شده بود. (روحانی، ۱۳۶۸) فتوت از خوی‌های بلند انسانی است. و در اسلام، جوانمردان به نیکی ستوده شده‌اند و تشیع، خاستگاه نخستین فتوت و جوانمردی بود. کوفه نیز - که مرکز خلافت سرور جوانمردان، امیرالمؤمنین ۷ بود، زادگاه آن. (رضوی، ۱۳۷۴) از وجوه عمده ی قیام سربداران، روح فتوت و جوانمردی بود که نقش عمده‌ای در جریان قیام ایفا کرد. مساله‌ی فتوت و جوانمردی ریشه در فرهنگ اصیل تشیع و ایرانیت داشت و اکثر رهبران سربداران از سرچشمه این فرهنگ سیراب شده بودند. (آژند، ۱۳۶۳) در آن زمان در هر محله و ناحیه‌ای پهلوانانی چند بوده‌اند که نفوذ سیاسی و اجتماعی داشتند. مؤسس سربداران، پهلوانی بود به نام «عبد الرزاق باشتینی» و برپا کننده‌ی جنبش سربداران کرمان هم پهلوانی بود مبارز به نام «اسد کرمانی». (روحانی، ۱۳۴۶)

در این باب، رشته‌ی کلام را به دست عارف نامی و صاحب تفسیر کشف الأسرار، رشیدالدین میبیدی (۱۳۷۱) می‌سپاریم که ضمن اشاره به آیات مربوط، به روایت جوانمردی حضرت علی ۷ از قول پیامبر اکرم ۹ می‌پردازد؛ «قوله تعالی: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ (کهف/۱۳) اینت شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی نهایت که رب‌العالمین بر اصحاب - کهف نهاد که ایشان را جوانمردان خواند گفت: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ» با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم ۷ که او را جوانمرد خواند: قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (انبیاء/۶۰) و یوشع بن نون را گفت: وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ (کهف/۶۰) و یوسف صدیق را که گفت: تَرَاوَدُّ فَتَاهَا (یوسف/۳۰). و سیرت و طریقت جوانمردان آنست که مصطفی (ص) با علی (ع) گفت: یا علی جوانمرد راست‌گوی بود، وفادار و امانت‌گزار و رحیم‌دل، درویش‌دار و پُر عطا و مهمان‌نواز و نیکوکار و شرمگین. و در خبر است که رسول (ص) گفت: «... لا فتی الا علی - جوانمرد نیست مگر علی (ع)».

### ۳-۲- عدالت

بررسی این موضوع که جامعه به دو عنصر حاکم و محکوم تقسیم شده بود به همان اندازه آشکار است که ستم نظام دیوانی؛ اما آنچه که می‌تواند به عنوان شاخص این دوران مطرح شود؛ یکی بهره‌کشی از طریق وضع مالیات‌های گوناگون در شهرها و روستاها بود و دیگر فروپاشی بنیادهای فرهنگی و اخلاقی جامعه. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹)

### ۱-۳-۲ عدالت حاکمان

اگرچه در منابع، از سوالات شیخ خلیفه به وضوح، سخن نرفته است ولی می‌توان حدس زد که سوالات شیخ، بر محور چگونگی تامین عدالت اجتماعی در کشورهای اسلامی و یا وظیفه هر مومن و متدین به اسلام و قرآن در قبال ظلم حکام و فساد اجتماعی دور می‌زده است. وی که خود را همواره از نظر شرعی و از لحاظ انسان‌دوستی و نوع‌پروری و استقرار مساوات در بین هم‌میهنان خود مامور و موظف می‌دید، اعتقاد داشت که باید مردم را به مسائل اجتماعی آگاه کرد و آنان را تشویق و ترغیب نمود تا بر ضد مسببان اصلی فقر عمومی و نابودی کشاورزی و انحطاط اقتصادی که دامنگیر ایشان شده بود، قیام کنند و با بیرون راندن بیگانگان، حکومت سرزمین خود را به دست افرادی صالح و مومن و وطن‌دوست بسپارند. (همان.)

از دیدگاه قرآن، داوری حکام بر اساس عدل و داد، موجب جلب محبت خداوند؛ و این حَكَمَتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (مائده/۴۲)، (حجرات/۹) و (ممتحنه/۸). و حاکمیت قسط و عدل بر نظام عالم، نمایانگر توحید و یگانگی خداوند است؛ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ. (آل‌عمران/۱۸) و عدالت اجتماعی را انگیزه‌ی ارسال رُسُلٍ مِمَّنْ دَانَ؛ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید/۲۵)؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل/۹۰) (جعفری، ۱۳۸۶)

### ۲-۳-۲ عدالت مردمان

لشکرکشی‌های چنگیزخان و هلاکو به بنیه‌ی مالی و زندگی مردم کشورهای که مغولان تصرف کرده بودند، صدمات فراوان وارد کرد. روستائیان ستم‌دیده و بیمناک چون می‌شنیدند که گروهی برای دریافت مالیات به آن حوالی آمده‌اند، می‌گریختند. (اشپولر، ترجمه: میرآفتاب

۱۳۶۵) حال آنکه مردم سبزوار با توجه به تعالیم ارزشمند مکتب تشیع، خواستار اجرای عدل و مبارزه با ظلم و ستم بودند. (امین‌زاده، ۱۳۸۴)

در این باره نیز قرآن از لزوم تقدّم عدالت بر احساسات: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اءَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (مائده/۸) و (مائده/۲) و نیز از امر خداوند به اجرای عدالت، به دست مؤمنان خبر می‌دهد؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (نساء/۱۳۵) و (مائده/۸) و (حجرات/۹). همچنین قرآن، اجتناب از کم‌فروشی را از مصادیق اجرای عدالت و قسط در مبادلات می‌داند: وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (انعام/۱۵۲) و (شعراء/۱۸۲) (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)*

#### ۴ - ۲ - ناامنی، قتل و غارت

آمدن مغولان به ایران همراه با کشتار و غارت وسیع حیات اجتماعی ایران بود. تأمین جانی از جامعه رخت بر بست و امنیت مالی سکه‌ی بی‌رونقی شد. (بطروشفسکی و همکاران ترجمه: آزند ۱۳۶۶) «به بلاد خراسان رفت و تمامت آن زمین مسخر کرد و قتل و عام رفت که در هیچ تاریخ مثل آن مسطور نیست و اگر تا هزار سال دیگر هیچ آفتی و بلایی نرسد و عدل و داد باشد جهان به آن قرار نرود که در آن وقت بود.» (مستوفی، ۱۳۶۱)

شاید آیه‌ای رساتر و بلیغ‌تر از این آیه نتوان در قرآن یافت که: *مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده/۳۲)* : هر کس انسانی را که نه مرتکب قتل شده و نه فساد در زمین کرده، بقتل برساند، مثل این است که همه مردم را کشته، و کسی که یکی را احیاء کند، مثل این است که همه را احیاء کرده باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷) حال آنکه قرآن، مقوله‌ی امنیت اجتماعی را از مصادیق رحمت الهی می‌داند؛ *عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف/۹۴) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي (کهف/۹۸) و نیز نعمتی از نعمت‌های خدا؛ فَأَوَّاكُم وَايَّدَكُم بِنَصْرِهِ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (کهف/۲۶) و یا امری مطلوب نوع بشر؛ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (یوسف/۹۹) در مسئله‌ی امنیت فردی (جانی) نیز آن را نعمتی الهی و سزاوار سپاسگزاری می‌داند؛ *وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ. (انفال/۲۶) و فقدان آن را بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن؛ وَ**

قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُفُ مِنْ أَرْضِنَا (قصص/۵۷) (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

### ۳- اقتصادی

در بررسی علل اقتصادی جنبش سربداران، جنبه‌های منفی و مثبت را باید مد نظر داشت. فقر اقتصادی، ناتوانی مالی مردم خراسان، خصوصاً سبزوار، از علل بنیادین جنبش سربداران محسوب می‌شود. حمله و یورش مغولان که سراپا نهمت و غارت بود بر زندگی اقتصادی مردم سخت تأثیر گذاشته بود. خرابیهای ناشی از حملات ویرانگر مغولان، منابع و درآمد مالی مردم را سخت ضعیف و ناتوان نموده تا آنجا که بیشترین افراد مردم از تکافوی معاش روزانه درمانده بودند. گذشته از مصائب فوق، غارتگری‌های پی‌درپی نیز در خراسان وقوع می‌یافت. عمال ایلخانان گذشته از اینکه در پی چاره نبودند بلکه عمل زشت و ننگین و ناپسند امیر یساور و دیگران را تأیید و تکرار می‌کردند. (پطروشفسکی، ۱۹۵۶م ترجمه: کشاورز ۱۳۵۱) در حیطه‌ی اقتصاد و امور مالی؛ حملات پی در پی، پی‌آیندی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروریزی امور مالی و خطوط اقتصادی نداشت. (پطروشفسکی و همکاران ترجمه: آژند ۱۳۶۶)

### ۱- ۳ تجارت

از دیگر اثرات مخرب حمله‌ی مغول، توقف تجارت در شهرها و مهاجرت به روستاها برای تهیه‌ی آذوقه بصورت داد و ستد بود. (اشپولر، ترجمه: میرآفتاب ۱۳۶۵) گروههایی که در آن ایام در شهرها فعالیت اقتصادی داشتند، عبارت بودند از: اهل حرف یا اهل مشاغل؛ مانند: قالی‌بافان، پارچه‌بافان، مسگران، کفش‌دوزان، دباغان، بازاریان، بازرگانان و سوداگران: این گروه به تجارت بین شهرها و بلاد مشغول بودند و غالباً از بزرگان و اعیان شهرها محسوب می‌شدند و افراد مالدار و نامدار بشمار می‌آمدند. (روحانی، ۱۳۶۸) اگر چه آغاز حرکت از روستا بود، اما اصناف و پیشه‌وران سبزوار در تحقق نهضت، تلاش فراوان نمودند. برخی از امیران سربداری مانند: «کلو

اسفندیار» و «پهلوان حیدر قصاب» از پیشه‌وران بوده‌اند. این همبستگی در گسترش جنبش سربداران تأثیر بسزا داشته است. (مرتضوی، ۱۳۵۸)

قرآن کریم، از طرفی، بر لزوم پیراسته بودن تجارت، از کم‌فروشی و فساد تاکید می‌کند؛ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف/۸۵) و (هود/۸۴ و ۸۵) همچنین، تلاش برای تجارت و امرار معاش را امری پسندیده و مورد ترغیب خداوند می‌داند؛ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ (بقره/۱۹۸) ، (قصص/۷۳) ، (روم/۲۳) و (مزل/۲۰). و آنگاه، هشدار می‌دهد که تملک اموال از راه تجارت باطل و نامشروع، باعث تباهی و نابودی جامعه است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ. (نساء/۲۹) (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

## ۲-۳- کشاورزی و دامداری

منابع موجود نشان می‌دهند که ویرانیهای حاصل از لشکرکشی مغولان، عواقب غیر قابل احترازی داشته‌اند؛ شبکه‌های آبیاری تخریب، عده‌ی نفوس سخت به‌سختی تقلیل و دامهای بزرگ از میان رفتند و قحطی و امراض همه‌گیر بروز کرد و این عوامل در وضع کشاورزی ایران منعکس گردید. دوره‌ی سقوط کشاورزی ایران تا حدود سال ۶۸۹ هجری ادامه یافت و احیای آن با تمام تشبیهاتی که ایلخانان بکار می‌بردند، ناموفق بود. (حقیقت، ۱۳۶۰) "بوت" (مرگ و میر) که در گله‌ها افتاده بود، از دیگر اتفاقات این دوران است. (اشپولر، ۱۳۶۵)

قرآن کریم، ضمن متوجه نمودن مسئولیت مسلمین به ابعاد اقتصادی زندگی‌شان، کشاورزی را دارای اهمیت در قوام جامعه و حکومت می‌داند؛ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره/۲۰۵) و (یوسف/۵۶) وانگهی، حاکمیت فاسد، شرک و طغیان را موجبات نابودی کشاورزی معرفی می‌کند؛ وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (کهف/۳۲) ، (بقره/۲۰۵) و (قلم/ ۲۴ و ۳۱). همچنین قرآن، در فواید دامداری و نقش آن در جامعه نکات جالبی را از قبیل: داشتن منفعت، منبع تغذیه و زینت‌بخش بودن، بیان می‌فرماید؛ وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا

دَفَاءً وَ مَنَافِعٍ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ\* وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (نحل/۵ و ۶)  
(هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

### ۳ - ۳ - مالیات

مغولان و پس از آنها ایلخانان، مالیات‌های گوناگون از مردم می‌گرفتند و شمار این مالیات‌ها را برخی از مورخین بیش از هفتاد نوع ذکر کرده‌اند و همین مالیات‌ها نیز از عوامل اصلی نارضایی مردم بود. عمال ایلخانان به حدی در اخذ مالیات‌ها سخت کوش بودند که روستاییان با دیدن مأمورین مالیاتی، خانه‌ها را رها کرده و فرار می‌نمودند و حتی از بیم مأمورین، درب خانه‌ها را با گل، اندود و مسدود می‌نمودند. (صفا، ۱۳۴۱) منابع تاریخی حدود ۴۵ اصطلاح (اخراجات، داروغگی، نمری، علفه، مقاسمه، کررکای، مواشی و...) در مورد مالیات‌ها و تعهدات عهد ایلخانان ذکر کرده‌اند. (پطروشفسکی و همکاران ترجمه: آژند، ۱۳۶۶) عصیان و مبارزه پیشه‌وران و کشاورزان برای رهایی از قوانین رنج‌آور مالی، از عوامل اصلی سقوط ایلخانان بود. بارها و بارها، دهقانان و پیشه‌وران علیه مالیات‌های طاقت‌فرسای ایلخانان دست به قیام زدند. (پطروشفسکی، ترجمه‌ی کشاورز، ۱۳۴۱) در حالی که مالیات‌های جامعه‌ی اسلامی باید صرف تأمین امنیت، عمران، ادای دین و دیه، خسارت بی‌گناهان، آموزش و پرورش همان جامعه شود. (سروش، ۱۳۸۶)

از نظر قرآن کریم، نتیجه‌ی اخذ مالیات باید به برقراری عدالت و کاهش فاصله‌ی طبقاتی منجر شود و نباید موجبات ظلم و ستم بیش از حد بر مردم را فراهم کند؛ کی لایکونَ دَوْلَةً بَیْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر/۷) و چنانچه با این اصل ناسازگار باشد، نهی شده است؛ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا (أسرا/۲۶) وَ تَكَثَّرَ فِي الْأَمْوَالِ (حدید/۲۶) وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (أعراف/۳۱) مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا (أسرا/۱۶) هذا ما كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذَوْقُوا (توبه/۳۵) پافشاری قرآن بر انجام این مهم به گونه‌ای است که هرگونه حرکت اقتصادی زیان‌زننده را جنگ با خدا می‌شمارد؛ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (بقره/۲۷۹). (طباطبایی، ۱۴۱۷)



**۴ - ۳ - فساد؛ دزدی، رشوه، خیانت و...**

در دوره‌ی مغولان فساد و رشوه‌خواری دستگاه اداری را بیش از پیش فراگرفت. (امین‌زاده، ۱۳۸۴) سلطه‌ی عنصر مغول، فساد وسیعی را در جامعه بدنبال داشت. شیوه‌های نامردمی ریشه گرفت. غلام‌بارگی و غلام‌پروری مرسوم هر دیاری شد. زنان را حرمتی باقی نماند. ارتشاء، دزدی و زراندوزی که پیامد عدم امنیت جانی و مالی هر جامعه است، پیشه‌ی هر مأموری شد. (پطروشفسکی و همکاران ترجمه: آژند ۱۳۶۶)

قرآن کریم درباره‌ی مبارزه با فساد می‌فرماید؛ *إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* (مائده/۳۳) چراکه: تكون المحاربة مع الله و رسوله هي عدم الإذعان لدينه بعدم حفظ الحقوق و عدم إقامة تشريعاته، و الاستهزاء بشعائر الدين و مقدساته. (موسوی‌سبزواری، ۱۴۰۹) و در باب مجازات دزدی به صراحت از قطع ید سخن می‌گوید؛ *وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا* (مائده/۳۸) فاقترضی هذا قطعه فی حقه. (استرآبادی، بی‌تا) و در نهی از پرداخت و دریافت رشوه می‌فرماید؛ *وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ* (بقره/۱۸۸) و آن نهی از مصالحه‌ای است که راشی و مرتشی می‌دانند این مال باطل است، و حقی در آن ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷) و یا؛ *سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ* (مائده/۴۲) در خوردن مال حرام، اصرار و مبالغه می‌کنند. و از پیامبر گرامی ۹ روایت است که: «سحت، گرفتن رشوه در برابر حکم است». (طبرسی، ۱۳۷۲)

**۵ - ۳ - شیوع امراض و کاهش جمعیت**

نخستین پیامد فتوحات مغول، کاهش جمعیت بود که علتش؛ قتل‌عام، برده‌گیری و به اسارت بردن اهالی شهر و روستا و بیماری‌های واگیر در اثر کشتار مردم و حیوانات بود. (پطروشفسکی و همکاران ترجمه: یعقوب آژند ۱۳۶۶) تعداد مقتولین تنها در سبزواری ۷۰۰۰۰ نفر و در نیشابور ۱۷۴۸۰۰۰ ذکر شده است. (آشتیانی، ۱۳۴۷) تقلیل شدید عده‌ی نفوس از پیامدهای این حمله بود. (حقیقت، ۱۳۶۰) یکی از مورخین تصریح می‌کند: فاتحان حتی ذی‌روحي را در هیچ مکانی راحت نگذاشتند و به هیچ یک از ساکنان رحم نکردند. (نسوی، نقل

از: حقیقت، ۱۳۶۰) سالخوردگان برخی مناطق از قول شهود عینی گفته بودند که: «نه مردم باقی مانده و نه گندم و نه خورش و نه پوشش». «(سیفی هروی، نقل از: حقیقت، ۱۳۶۰)

قرآن کریم به این بخش از پیامدهای جنگ نیز اشاره فرموده و نسبت به آثار آن یعنی؛ آوارگی، اسارت، اشغال، اضطراب، جراحت، تخریب، قتل، ترس، زیان مالی و... هشدار می‌دهد؛ وَ إِن يُاتُوكُمُ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ (بقره/۸۵) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. (نمل/۳۴) ، (احزاب/۹ و ۱۰) و (آل عمران /۱۴۰) وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ (بقره/۱۵۵) و مسلمانان را متوجه مسئولیت‌شان در این زمینه می‌سازد. (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

#### ۴- فرهنگ

لشکریان چنگیز، همانند بهمن سرازیر شدند و در مسیرشان تمدن اسلامی را نابود و چنان عمل کردند که گویی نه شهری بوده و نه فرهنگی. بخارا را اصطبل اسبان قرار دادند و بلخ و سمرقند و بغداد که مایه‌ی افتخار فرهنگ اسلامی، موطن اولیا و کعبه‌ی علوم بودند، همین‌طور. (ابراهیم‌حسن، ترجمه: بینش، ۱۳۷۵) طبقه‌ی طلبه و جویای علم و دانش در معرض تفرقه قرار گرفته و گرفتار تیغ بی‌دریغ مغول شدند. (امین‌زاده، ۱۳۸۴) مغولان در حوزه‌ی [فرهنگ] او مذهب گرایشهای گوناگونی از خود نشان دادند. لیکن، فرهنگ اسلامی - ایرانی از همان آغاز تأثیرات خود را در مغول بجا گذاشته بود و در اثر گذشت زمان، بعد از غازان خان تمام مغولان اسلام آوردند و شالوده‌ی حکومت رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت. (پطروشفسکی و همکاران، ترجمه: آژند، ۱۳۶۶)

#### ۱- ۴- تخریب مساجد، مدارس و...

کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها یا طعمه‌ی آتش شدند و یا با خاک یکسان، مساجد و مدارس نیز. کار علم و عالم بدان درجه از بی‌پایگی رسید که مغولان افراد فاضل را یا به قتل می‌رساندند و یا آنکه برای شمارش کشتگان به کار می‌گرفتند. (لیمایی، ۱۳۸۵) یاقوت حموی (ت: ۶۲۶ق)

در "معجم البلدان" که خود از نزدیک شاهد این حملات بوده از تخریب کتابخانه‌ها و کتاب‌های نادری که در دسترسش بوده می‌گوید. (ابراهیم حسن، ترجمه: بینش، ۱۳۷۵) مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها بکلی نیست و نابود شد. سرتاسر بلاد و قری زیر و زبر شد. (مستوفی، ۱۳۶۱) علم و دانش در نزد مغولان - که قومی بیابان‌گرد و صحرائشین بودند - اهمیت چندانی نداشت. در بین مغولان، تنها ارغون از قبیله‌ی اویرات بود که در خواندن و نوشتن دست داشت. (اشپولر، ترجمه: میرآفتاب ۱۳۶۵)

از یک‌طرف قرآن، مؤمنان را متوجه مسئولیت‌شان در قبال مساجد و حمایت خدا از آنان در این راه می‌کند؛ و لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَ بِيَعٍ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج/۴۰) : بتسلیط المؤمنین منهم علی الکافرین؛ با مسلط شدن اهل ایمان بر اهل کفر (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸) و یا اعمار مساجد را بر عهده‌ی آنانکه سابقه‌ی فسق و گناه ندارند می‌داند؛ إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ. (توبه/۱۸) علی أن الظاهر من قوله «وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ» عدم سبق الفسق، بل و لا ذنب، فكيف الكفر، و الله أعلم، و قيل إنهم كانوا يخشون الأصنام و يرجونها، فأريد نفى تلك الخشية (إستراآبادی، بی‌تا) و از طرفی، بر نقش اساسی علم و آگاهی، در استفاده از آیات و حدود خدا تاکید می‌کند؛ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (انعام/۹۷) وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (بقره/۲۳۰) ، (انعام/۱۰۵) ، (اعراف/۳۲) ، (توبه/۱۱) و (یونس/۵) ؛ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ. (انعام/۹۸) (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶) و یا در این آیه‌ی شریفه؛ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر/۹) به معارف الهی که موجب بکار بردن علم در طریق صلاح و سعادت شخص و اجتماع است، اشاره می‌فرماید. (طیب، ۱۳۷۸)

## ۲ - ۴ - عقاید ضالّه و منحرف حاکمان

دین مغولان، پرستش ستارگان بود و بر خورشید سجده می‌کردند. (ابراهیم حسن، ترجمه: بینش ۱۳۷۵) آنان روی هم رفته خرافات را رواج می‌دادند. برای پیشگویی به تخم‌مرغ، گوشت و اسب توجه می‌کردند. مغولان را در حالت چمپاتمه و با هدایای فراوان به خاک می‌سپردند. کاسه‌ای از گوشت، کوزه‌ای از شیر مادیان، طلا و نقره و پارچه‌های فراوان با مرده

خاک می‌کردند. (اشپولر، ترجمه: میرآفتاب ۱۳۶۵) مغولان بت‌هایی از سنگ و چوب با پوششی از پوست حیوانات می‌ساختند و اعتقاد داشتند که ارواح در آنها مقیم‌اند. آنها این بت‌ها را درون یورت (چادر) به عنوان خدایان پشتیبان قبیله نگاه می‌داشتند یا در بیرون یورت برای پرستش همگان می‌گذاشتند. (دهقان، ۱۳۸۸)

قرآن کریم، با هشدار نسبت به آثار عقاید ضالّه، نظیر اضلال و آثار آن یعنی شرکت در گناه، ظلم، و محرومیت از هدایت و نیز، لزوم ایستادگی مسلمانان در برابر این آثار می‌فرماید؛ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ. (نحل/۲۵)، (نساء/۱۱۳) و (آل عمران/۶۹)؛ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام/۱۴۴)، (نوح/۲۴)، (نوح/۲۷) و (انعام/۱۴۴). و از طرفی هشدار می‌دهد که هر دینی غیر از اسلام، مردود درگاه الهی است؛ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران/۱۹ و ۸۵) و (مائده/۳). (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶) وانگهی، جنگ و پیکار با ائمه‌ی کفر، نتایجی دارد؛ مورد ترغیب خداوند: فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ (توبه/۱۲)، شفای قلوب مؤمنان: وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (توبه/۱۴)، فرونشاندن خشم مؤمنان: وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ (توبه/۱۵) و... (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

#### ۴ - ۳ - احیای دین حق و ازهاق دین باطل

بر اساس دین مغولان، چیزی بر ایشان حرام نبود و حتی سگ و خوک را می‌خوردند. (ابراهیم حسن، ترجمه: بینش ۱۳۷۵) بیشتر مغولان نسبت به دین اسلام بدبین بودند و این بدبینی را به اخلاف خود منتقل می‌کردند. و تغییر دین برای فرمانروایان مغول استفاده‌ی سیاسی داشته است. (اشپولر، ترجمه: میرآفتاب ۱۳۶۵) از طرفی، مذهب تشیع علوی که مورد قبول عامه‌ی مردم ایران بویژه طبقه‌ی پایین اجتماع ایرانی بود، بعلت اینکه مذهب حکومت وقت نبود و در دوران امویان و عباسیان سرکوب می‌شد و پیروانش تحت عناوینی چون؛ قرمطی، باطنی، اسماعیلی و رافضی مورد تعقب و آزار بودند، موجب تشدید فعالیت‌های فکری و سیاسی آنان شد که نتیجه‌ی آن، تأسیس نخستین دولت مستقل ملی و شیعی، به نام سربداران در ایران است. (حقیقت، ۱۳۶۰)

قرآن به پیروان خود نوید پیروزی حق بر باطل داده و اینکه خدا باطل را محو و نابود می‌کند؛ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ: ليظفرکم على الأعداء ذوی الشوکه. وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ: یعنی يستأصلهم. لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ: أي ليظهر الإسلام و يذهب الكفر. وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ: أي برغم کره الکافرين لذلك. (أنفال ۷ و ۸)؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه/۳۳): أي ليعلى الإسلام على جميع الأديان بالحجة و الغلبة. وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: أي على کره منهم. وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (يونس/۸۲): أي يظهر الله الحق و يظهر أهله و يدحض الباطل و أهله. وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ (أسرى/۸۱) أي: جاء الإسلام و اضمحل الشرك و الكفر. وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ (شورى/۲۴). (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹) آنگاه هشدار می‌دهد که؛ حق نباید تابع هواها و خواسته‌های اهل باطل شود. چرا که نتیجه‌اش فساد و تباهی است: وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ. (همان).

#### ۴ - ۴ - مقابله با نفوذ و دخالت برخی عالمان درباری اهل سنت که در سرکوب و تیره‌روزی شیعیان نقش داشتند

روحانیت سنی در طول حکومت دوم مغول‌ها با دستگاه حاکمه وارد معامله شده بود و تسلط مغول‌ها را مشروعیت بخشیده بود. در واقع مردم منتظر حرفی نو و حرکتی نوین در قالب مذهبی بودند که سربداران برآمده از آن انتظار بودند. وجه مهم دیگر سربداران، ترکیب تشیع و تصوف برای اولین بار در قالب یک حکومت بود که بعدها صفوی از دل این تجربه به درآمد. (شفقنا، ۱۳۹۱) با نابودی عباسیان؛ مذهب مسلط سنی نیز از پشتیبانی لازم بی‌بهره گشت؛ در این هنگام بود که زمینه برای تجلی شیعه‌ی اثنی‌عشریه یا امامیه آماده شد و صحنه‌های فعالیت خود را از مجالس بحث و مناظره تا جدال‌های سیاسی گسترش داد. خواجه نصیر طوسی، اندیشه‌های شیعی را بازسازی کرد و علامه‌ی حلی، ذهنیات شیعی را یک جلوه علمی و عملی داد. (رئیس‌السادات، ۱۳۶۹) برخی عالمان متعصب اهل سنت و مخالفان مذهب تشیع همیشه کوشیده‌اند که؛ به شکلی مذهب تشیع را لکه‌دار کنند. به همین سبب اتهام‌های واهی به رهبران دینی نسبت می‌دادند تا از حرکت‌های انقلابی آنان جلوگیری کنند. (مرادی نسب، ۱۳۸۹) و در میان سلسله‌های بعد از برافتادن ایلخانان مغول، سربداران از یک بابت در تاریخ ایران قبل از

صفویه اعتباری خاص دارند و آن قیام ایشان است به مخالفت با اهل تسنن. به عنوان علمداری از مذهب شیعه و سعی در انتشار آداب و احکام این مذهب و شروع کار خود به شکل دعوت فرقه‌ای و مرید و مرادی و از این جهات پیش‌قدمان مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان او دانست. (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۹)

قرآن کریم در نکوهش برخی علما و صفات نکوهیده‌ی آنها نکاتی فرموده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱- فساد مالی؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه / ۳۴) خطاب به مؤمنین برای تنبیه آنها است که فریب علماء و زهاد اهل کتاب را نخورید که مقام علمیت آنها و عبادت آنها از روی حقیقت و واقعیت نیست. (طیب، ۱۳۷۸) ۲- ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده/۶۳) ۳- کتمان حقایق؛ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. (بقره/۱۵۹ و ۱۷۴) و (آل عمران/۱۸۷). (عسکری، ۱۳۸۸)

#### ۵ - ۴ - یاسای چنگیزی و محاکم مغولی (یارغو)

"یاسا" کلمه‌ی ترکی قدیمی و به معنای قانون اجتماعی است و برخی از قوانین آن؛ قتل زناکار، کسی که عمداً دروغ بگوید، جادوگری یا علیه کسی جاسوسی کند، کسی که در آب یا خاکستر بول کند کشته خواهد شد. کسی که حیوانی را به رسم اسلامی سر ببرد، سرش بریده می‌شود. میان پاک و نجس تفاوتی نیست... (ابراهیم حسن، ترجمه: بینش ۱۳۷۵) یاسانامه در میان مغول فوق‌العاده محترم و مقدس بوده و هیچ کس جرأت تخطی از آن را نداشته و مغول به درجه‌ای که مسلمین به قرآن مجید احترام می‌گذاشتند، آن را عزیز می‌دانسته‌اند. (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۹) یاسای چنگیزی که بدون چون و چرا اجرا می‌شد، از نظر مردم، بدعتی در برابر قوانین اسلامی بود و همین امر نفرت مردم را نسبت به ایلخانان دو چندان کرد. و جنبش سربداران اولین نهضت همگانی علیه یاسای چنگیز بشمار می‌آمد. (روحانی، ۱۳۶۸) کتاب اللّمعنة الدمشقية و شرح آن به درخواست شمس‌الدین محمد آوی یکی از اصحاب و

نزدیکان سلطان علی بن مؤید، از سلاطین سربداران خراسان نوشته شده است تا این کتاب مرجع در احکام فقهی و حکومتی آنان و [جانشینی برای یاسانامه] باشد. (شہید ثانی، ۱۴۱۰)

قرآن کریم ابتدا از کیفرهای بدعت یعنی: عذاب الهی؛ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (بقره/۷۹) و (انعام/۱۳۸ و ۱۳۹). در پی دارنده‌گی عذاب دردناک آخرتی؛ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نحل/۱۱۶ و ۱۱۷). سپس از مأموریت پیامبر ۹ برای مبارزه با بدعتها و تحریم‌های ناشی از اوهام بشری؛ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف/۳۲) و یا مقابله منطقی و استدلالی با بدعت‌های کافران؛ قُلْ أَلَذَّكَّرِينَ حَرَّمَ أَمْ أَلْأَنْثَيْنِ أَمْ أَلْأَنْثَيْنِ أَمْ أَلْأَنْثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلٍ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ\* وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ. (انعام/۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۵۰) به تفصیل اشاره فرموده است. (هاشمی‌رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۶)

### نتیجه‌گیری

اگرچه مورخین و پژوهشگران - چه آنها که در متن حوادث تاریخی آن دوران حضور داشته‌اند، مانند: جوینی، وصاف الحضرة، بیضاوی، رشیدالدین فضل‌الله، مستوفی و... و چه آنها که بعدها در این باره تحقیقاتی کردند، مانند: پتروشفسکی، اسپولر، اقبال، آژند و... - تنها به ذکر وقایع و ثبت موضوعات مربوطه اکتفا کردند، اما؛ با سیر و مطالعه در منابع و متون تاریخی، می‌توان علل و انگیزه‌های قیام سربداران را در چهار محور؛ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد فحص و مذاقه قرار داد. هریک از این محورها نیز دارای ریزموضوعاتی است که مهم‌ترین آنها در مقاله‌ی حاضر - البته به تناسب بحث و بطور خلاصه - مورد بررسی قرار گرفت.

از طرفی، نگاهی به وظیفه‌ی عالمان، گویای این نکته است که به عنوان "وارثان انبیاء" در گسترش ارزش‌ها بزرگ‌ترین نقش را دارند و جایگاه اجتماعی‌شان، این وظیفه را دو چندان نموده است. و به قول طباطبایی؛ «قرآن مجید که کتابی است؛ جهانی، کامل و همیشگی

که متضمن کلیات برنامه‌ی زندگی بشر است؛ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل/۸۹) و ریشه‌ی اصلی معارف اعتقادی و قوانین اخلاقی و عملی در آن است؛ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ. «(أسرى/۹) نکات مهمی را متوجه ما می‌سازد و آن؛ درک درست از مسائل بسیار مهم "مهوریت قرآن"، "بیداری اسلامی" و "بازگشت به قرآن" و انتقال صحیح آن - به نسل جوان و آینده‌دار کشور بعنوان وارثان خون سربداران - همراه با عبرت‌آموزی از نقاط ضعف و منفی قیام، رسالتی است سنگین، فراموش‌نشده و البته مهم، که در حال حاضر به عهده‌ی این قشر فرهیخته‌ی جامعه است.

آری، قرآن از پیروان حق و مؤمنان به خدا در هر زمان و مکانی می‌خواهد که تشت طاغوتی را از سر وانهاده و با سلاح علم، ایثار، غیرت، بیگانه‌ستیزی، ستم‌سوزی و... به جنگ بدعت‌ها و انحرافات رفته، دین برحق را احیا نموده و با امید به فردایی روشن، عدالت، امنیت، رفاه و آبادانی را برای فرزندان و وطن به ارمغان بیاورند.

تلاش شد تا در این مقال، ابتدا علل و انگیزه‌های قیام در چهار محور یاد شده مطرح و ذیل هریک از این محورها و موضوعات، مصادیق مربوط از قرآن کریم ذکر و مورد فحص و بررسی قرار گیرد. ترتیب کار به این صورت است که؛ شواهد تاریخی در آغاز و سپس آیات قرآن کریم همراه با شواهد تفسیری ذکر شد. نکته‌ی مهمی که نباید از آن غافل شد، نقش قرآن کریم - به عنوان نقطه‌ی ثقل و جهت دهنده‌ی اصلی قیام سربداران - می‌باشد که مع الأَسْفِ الشَّدِيدِ مورد بی‌توجهی و غفلت مورخان و پژوهشگران قرار گرفته است. این موضوع وقتی بیشتر نمود و اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم، دشمنان دین همواره در لباس بی‌طرفی و با طرح مسائل فرعی - مانند: نابرابری‌های اجتماعی و یا اقتصادی‌دانستن انگیزه‌های قیام - سعی در غافل کردن اذهان و افکار اندیشمندان مسلمان از دلیل نجات و طریق حیات خویش - یعنی قرآن کریم - دارند.



## منابع:

## الف) کتاب (فارسی و عربی)

۱. آژند، یعقوب. (۱۳۶۳ش). قیام سربداران (چاپ اول) تهران: گستره.
۲. ابراهیم‌حسن، حسن. (۱۳۷۵ش). تاریخ سیاسی اسلام، ج ۴. ترجمه عبدالحسین بینش. (چاپ دوم). بی‌جا: آرایه.
۳. استرآبادی، محمد بن علی (بی‌تا). آیات الأحكام، ج ۱. (چاپ اول) تهران: المعراجی.
۴. اسمیت، جان ماسون. (۱۳۶۱ش). خروج و عروج سربداران (ترجمه‌ی یعقوب آژند) (چاپ اول) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. اشپولر، برتولت. (۱۳۶۵ش). تاریخ مغول در ایران. ترجمه: محمود میرآفتاب (چاپ دوم) بی‌جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۴۷ش). تاریخ مفصل ایران (از حمله‌ی چنگیز تا تشکیل دولت تیموری) ج ۱. (چاپ سوم) تهران: امیرکبیر.
۷. امین، سیدعلی‌نقی. (۱۳۸۲). تاریخ سبزواری، (چاپ اول) تهران: دایرة المعارف ایران‌شناسی.
۸. امین‌زاده، علی. (۱۳۸۴ش). جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران، (چاپ اول) سبزواری: امیدمهر.
۹. پطروشفسکی، ا. پ و یان، کارل و اسمیت، جان ماسون. (۱۳۶۶ش). تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره‌ی مغول؛ ترجمه: یعقوب آژند. (چاپ اول) تهران: اطلاعات.
۱۰. پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ. (۱۳۵۱ش). نهضت سربداران خراسان؛ ترجمه‌ی کریم کشاورز، (بی‌جا) پیام.
۱۱. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۰ش) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، (چاپ دوم) تهران: معیارعلم.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶ش). قرآن نماد حیات معقول، (چاپ ششم). تهران: تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

۱۳. جوینی، عظاملک. (۱۳۶۷ش). تاریخ جهانگشا، ج ۱، نسخه‌ی علامه قزوینی (چاپ اول). (بی‌جا): علم.
۱۴. حسن‌بیگی، محمدرضا. (۱۳۶۳ش). سربداران، (چاپ اول) تبریز: تلاش.
۱۵. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۰ش). تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم، (چاپ اول) تهران: آزاداندیشان.
۱۶. رشیدالدین میبدی، احمدبن ابی‌سعد. (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، (چاپ پنجم) تهران: امیرکبیر.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۴ش). ارزش میراث صوفیه، (چاپ اول) تهران: آریا.
۱۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق). إرشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، (چاپ اول) بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. سروش، محمد. (۱۳۸۶ش). دین و دولت در اندیشه‌ی اسلامی، (چاپ دوم) قم: بوستان کتاب.
۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین علی بن احمد جبل عاملی. (۱۴۱۰ق). شرح اللمعه (ابواب فقه شیعه امامیه)، ج ۱، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۴۱ش). تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: ابن سینا.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). ألبیزان فی تفسیرالقرآن، جلد‌های ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۱۹ (چاپ پنجم) قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۹ش). قرآن در اسلام، (چاپ نهم) تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (چاپ سوم) تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طیب، سید عبد‌الحسین. (۱۳۷۸ش). أظیب البیان فی تفسیر القرآن، جلد‌های ۱ و ۴ و ۶ (چاپ دوم) تهران: اسلام.
۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۵ش). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، (چاپ نهم) تهران: طوبی.

۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیرالقرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. قدیانی، عباس. (۱۳۸۵ش). *تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول*، (چاپ اول) تهران: فرهنگ مکتوب.
۲۹. مجد، مصطفی. (۱۳۸۸ش). *ظهور و سقوط مرعشیان*، (چاپ اول) بندرعباس: رسانش.
۳۰. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۵۸ش). *مسائل عصر ایلخانان*، (چاپ اول) تبریز: انتشارات دانشگاه.
۳۱. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۱ش). *تاریخ گزیده* (چاپ دوم) تهران: دنیای کتاب.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰ش). *جامعه و تاریخ*، (چاپ بیست و پنجم) تهران: صدرا.
۳۳. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی. (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اهل بیت<sup>β</sup>.
۳۴. نبئی، ابوالفضل. (۱۳۷۵ش). *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری*، (چاپ اول) مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۵. نعمتی لیمایی، امیر. (۱۳۸۵ش). *تاریخ آموزش و پرورش در روزگار فرمانروایی مغولان و تیموریان*، (چاپ اول) سبزوار: امیدمهر.
۳۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان. (۱۳۸۶ش). *فرهنگ قرآن* (تفسیر راهنما)، جلد‌های ۷، ۱۱، ۲۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

**ب) مقاله:**

۱. بی‌نام، (بهمن ۱۳۸۶ش). *ابعاد فرهنگی سیاسی واقعه کربلا*، شمیم یاس، شماره ۵۹.
۲. دهقان، معصومه. (تابستان ۱۳۸۸ش). *تسامح و تساهل مذهبی مغولان*، تاریخ در آیین‌های پژوهش؛ سال ششم، شماره ۲.
۳. رضوی، سیدعباس (تابستان ۱۳۷۴ش). *رسالت عالمان در احیای ارزش‌ها*، حوزه، سال دوازدهم، شماره ۲ و ۳.

۴. روحانی، سیدکاظم (آبان ۱۳۴۶ش). نهضت پهلوان اسد خراسانی، وحید، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۷.
۵. روحانی، سیدکاظم، (۱۳۶۸ش). **تحلیلی بر نهضت سربداران**، کیهان اندیشه، شماره ۲۷.
۶. رئیس‌السادات، سیدحسین (تابستان ۱۳۶۹ش). **علل و انگیزه‌های نهضت سربداران**، مشکوه، شماره ۲۷.
۷. عسکری، علی (آبان ۱۳۸۸ش). **ویژگی‌ها و نشانه‌های علما در قرآن کریم**، مجموعه مقالات قرآن و علم.
۸. مرادی نسب، حسین (بهار ۱۳۸۹ش). تاریخ در آینه پژوهش، دولت سربداران و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم، فصل‌نامه علمی - پژوهشی، سال هفتم، شماره اول.

#### ج) پایگاه الکترونیکی

۱. پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه (شفقنا)، **ظهور و سقوط سربداران**، مهدی افشارنیک ۱۳۹۱/۱۰/۲۳ [www. shafaqna. com/persian](http://www.shafaqna.com/persian)
۲. پایگاه شناخت شیخ حسن جوری، **زندگی‌نامه شیخ حسن جوری**، نهضت سربداران، [http: //sheykhassanjuri. blogfa. com](http://sheykhassanjuri. blogfa. com)، ۱۳۹۴/۷/۱۶